



آیا حجاب باید ممنوع شود؟ تحلیلی از حجاب و جایگاه آن

صفحه 3

آذر ماجدی



اگر اصلاح طلبان دینی ببرند... آیا تاثیری در وضعیت زنان خواهد داشت؟

صفحه 7

افسانه زیجی



زن علیه مذهب هایپاتیا

صفحه 8

سعید مدانلو

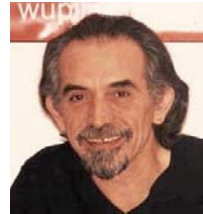
پیام سازمان آزادی زن بمناسبت اول ماه مه!

برای افزایش دستمزدها و حق رفاه همگانی!

تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت 17.30 بوقت تهران
از شبکه هات برد پخش میشود!

با دوستانتان اطلاع دهید.



ستون اول،

سیاوش دانشپور

تاچر مرد، اما تاچریستها زنده اند!

مارگارت تاچر نخست وزیر دست راستی سابق بریتانیا در سن 87 سالگی درگذشت. مرگ تاچر دو نوع واکنش تماما متفاوت ایجاد کرد. بورژواها از دیوید کامرون و توری ها و راست افراطی تا اوباما و سران حزب لیبر از تاچر تمجید کردند. کارناوال تمجید و تکریم سرمایه داران و سخنگویان سیاسی شان از تاچر نه تعارف بلکه واقعی و بیانگر تمایلات قلبی آنها بود. تاچر، این "بانوی آهنین" در واقع مشت آهنین سرمایه داران علیه کارگران و زنان و مادران تنها و کودکان بود.

تاچر و فمینیسم

تاچر بعنوان اولین زنی که نخست وزیر بریتانیا شد مورد افتخار بخشی از جنبش فمینیستی بود. فمینیستها در پاسخ به نقد سیاست و عملکرد تاچر میگفتند: "بالاخره زنی نخست وزیر شده و چرا باید به دیکتاتور بودنش گیر داد؟ مگر کم دیکتاتور مرد در دنیا داریم؟" هنوز هم بخشی از فمینیسم از تاچر تمجید میکند. در همین روزها که مراسمهای تمجید از تاچر در میان سیاستمداران طبقه حاکم گرم بود، یکی از نمایندگان حزب لیبر در مجلس، که تازه نسبت به سیاست های تاچر نقد هم داشته است، گفت: "آمده ام تا یاد او را گرامی بدارم چون او اولین نخست وزیر زن بود." گلندا جکسون پاسخ این فمینیست را خیلی خوب می دهد و میگوید: "جنس مونث، بله، اما نه زن آنطور که من قبول دارم."

تاچر مظهر حمله به خانواده های کارگری، حمله به مادران تنها، حمله به حقوق زنان و اصل برابری زن و مرد، و حمله به حقوق

صفحه 2

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!

پیام سازمان آزادی زن بمناسبت اول ماه مه!

برای افزایش دستمزدها و حق رفاه همگانی!

زنان و مردان آزادیخواه!

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز همبستگی بین المللی طبقه کارگر است. اما این روز صرفاً روز کارگران نیست، روز همبستگی کلیه آزادیخواهان جهان است. روز اعلام تعهد به ساختن یک دنیای آزاد و برابر، یک دنیای بهتر است، دنیایی که در آن همه انسان ها، صرفنظر از جنسیت، نژاد، ملیت و مذهب با یکدیگر برابرند. این روز، روز آزادی و برابری است. این روز را باید گرمی داشت. جنبش آزادی زن نیز باید در گرمی داشت هر چه باشکوه تر اول ماه مه سهیم باشد. آرمان رهایی بخش و برابری طلبانه طبقه کارگر نوید بخش رهایی زنان نیز هست. در این روز به مراسم گرمی داشت اول ماه مه بپیوندید.

فعالین جنبش آزادی زن!

در فرصتی که تا اول ماه مه باقیست، خود را برای شرکت در گرمی داشت این روز آماده کنید. تلاش کنید که شعارها و پرچم هایی که در آن خواست های جنبش آزادی زن حک شده است برای این روز آماده شود. این مطالبات را بر دیوارها بنویسید. شعار محوری اول ماه مه امسال اعتراض به حداقل دستمزدهای چند برابر زیر خط فقر و خواست افزایش دستمزدها و حق رفاه همگانی است. این خواست زنان نیز هست و بسیاری از زنان کارگر، پرستار و معلم حقوقی بسیار پایین تر از سطح کنونی حداقل دستمزدها دریافت می کنند، این خواست برای بسیاری از زنان یک خواست حیاتی است. این شعار را وسیعاً تبلیغ کنید. امسال جنبش آزادی زن باید همبستگی خود را با جنبش رهایی طبقه کارگر آشکار و بیان کند. رهایی کامل زنان به پیروزی کامل این جنبش بستگی دارد.

زنده باد اول ماه مه!
زنده باد آزادی و برابری!

سازمان آزادی زن

آذر ماجدی
31 مارس 2013

تاچر مرد،

اما تاچریستها زنده اند ...

کودکان بود. تاچر قبل از نخست وزیر شدن شیر بچه ها را قطع کرد و به همین دلیل این افتخار فمینیسم در انگلستان به "شیر دزد" معروف بود. تاچر گفته های مشهوری مانند "زنده باد سود"، "من جامعه را قبول ندارم"، "فقط افراد هستند و خانواده ها" دارد. این گفته ها منشا اجرای سیاستهایی شدند که تعهد جامعه و دولت به حقوق کودکان و مادران تنها، به حقوق زنان و خانواده های کم درآمد، به حقوق کارگری، و به هر نوع حقوق مدنی و اجتماعی را ملغی اعلام کرد و جایش را به افسار گسیختگی بازار و رقابت و آزادی عمل سرمایه داران داد.

تاچر و کارگران

اگر تاچر مورد تمجید سرمایه داران و بخشی از فمینیستها بود، اما مورد نفرت کارگران و خانواده های کارگری بود. برای مردم کارگر و زحمتکش مارگارت تاچر و سلف اش رونالد ریگان نماینده تهاجم لجام گسیخته و خشن سرمایه به زندگی و اندوخته نسلهای کارگران بود. تاچر از بیمه بیکاری و بهداشت تا قرارداد دسته جمعی، از تشکلهای کارگری تا رهبران و ارزشهای جنبش طبقه کارگر را مورد تهاجم وحشیانه قرار داد. تهاجمی که با نفرتی غلیظ علیه هر نوع ایده آزادیخواهانه و برابری طلبی سوسیالیستی عجین بود. تاچر، این بانوی آهنین، با نفرت و قاطعیت اعتصاب شکوهمند و طولانی معدنچیان انگلستان را سرکوب کرد. تاچر به اجتماع خانواده های کارگری از زن و کودک و مرد با شقاوت حمله کرد و بعد از مدتها مقاومت قهرمانانه کارگران زن و مرد توانست این اعتصاب را درهم شکنند. کارگران از تاچر و مکتب تاچریسم و ریگانیسم منزجر بودند. به همین دلیل، برخلاف سران بورژوازی، در مرگ تاچر شادی شان را پنهان نکردند. یک وجه بحران جهانی سرمایه داری در واقع سقوط و شکست راست افراطی ای بود که تاچر و ریگان نمایندگان و پرچمداران آن بودند.

تاچر مرد، اما تاچریستها زنده اند و با وقاحت میگویند "ما همه تاچریست هستیم". طبقه کارگر و معدنچیان انگلیس در دوره تاچر شکست خوردند اما امروز مبارزه کارگری بار دیگر سرمایه داری را بمصاف طلبیده و اسکارگیل ها و رهبران کمونیست و سوسیالیست و رادیکال خود را طلب میکند. جنگ جنبشها و طبقات متخاصم ادامه دارد و سرنوشت آن در میدانهای نبرد برسر سیمای آینده جامعه تعیین تکلیف خواهد شد. در این جنگ نه فقط تاچریستها و ریگانیستها و گرایش موسوم به نئولیبرالیسم بلکه کل سرمایه و مناسبات سرمایه داری باید مورد تعرض قرار بگیرد.

این کار جنبش ضد کاپیتالیستی طبقه کارگر است که امروز در همه جای جهان به صحنه آمده است. *

برابری کامل و بیقید و شرط زن و مرد!



آذر ماجدی

آیا حجاب باید ممنوع شود؟

تحلیلی از حجاب و جایگاه آن

با تصویب ممنوعیت برقع و نقاب در امکان عمومی در فرانسه، یکبار دیگر مساله حجاب، آزادی مذهب و پوشش، حقوق مدنی و سکولاریسم (لانیسیته) و تبعیض علیه یک محیط اجتماعی معین، محیط مسلمان، در صدر اخبار و مسائل بحث برانگیز اجتماعی قرار گرفته است. مساله حجاب بویژه در دهه اخیر بعنوان یک مساله حاد در جوامع غربی مطرح بوده است. چند سال پیش در انگلستان دختری که حجاب کامل از سر تا پا می پوشید مدرسه ای را که حجاب کامل را ممنوع کرده بود به دادگاه کشاند؛ در هلند چند سال پیش دولت مساله ممنوعیت برقع را طرح کرد؛ در بلژیک پارلمان ممنوعیت برقع را به تصویب رساند، اما بحران دولتی عملاً اجرای آنرا بتعویق انداخت.

هر بار که دولتی تمایل خود به ممنوعیت حجاب را در شکل یا فرمی طرح می کند، اسلامیت ها و برخی سازمان های مدافع آزادی مذهب و حقوق مدنی بحث حول این مباحث را در رسانه ها و جراید کشوری مطرح می کنند.

اسلامیت ها و برخی سازمان های حقوق بشر اعلام می کنند که جامعه باصطلاح مسلمان از واقعه تروریستی یازده سپتامبر مورد تبعیض و حملات راسیستی قرار گرفته است. بر همین مبنا استدلال می کنند که تلاش برای ممنوعیت برقع و نقاب تعرض به آزادی های فردی و حمله راسیستی دیگری به جامعه مسلمان است. برای روشن شدن صحت و سقم این ادعاها باید این مسائل را مورد تحلیل و بررسی عمیق تر قرار داد.

بنظر من دفاع مطلق از پوشش حجاب، یعنی در هر شکل و فرم آن و در هر شرایطی، بعنوان دفاع از آزادیهای فردی یا آزادی پوشش کاملاً اشتباه و گمراه کننده است.

چنین استدلالی حقوق دیگر برسمیت شناخته شده در جامعه، حقوقی اگر نه مهم تر به همان اندازه مهم را تحت الشعاع قرار می دهد. دفاع بی قید و شرط و مطلق از پوشش حجاب با حقوق دیگر در تناقض قرار می گیرد؛ بطور نمونه، حقوق کودک، حقوق زنان، حق جامعه و اصل سکولاریسم. در دفاع از آزادی پوشش حجاب باید شرایط مختلفی را در نظر گرفت. ۱- سن فردی که حجاب می پوشد؛ ۲- میزان حجاب، یعنی تا چه میزان از بدن را می پوشاند؛ ۳- در کجا حجاب مورد استفاده قرار گرفته است.

چرا این فاکتورها

باید در نظر گرفته شود؟

قبل از هر چیز باید حجاب را تعریف کرد و جایگاه آنرا شناخت. آیا حجاب فقط یک مد لباس یا یک نوع لباس است؟ بحثی که می کوشد حجاب را فقط یک نوع لباس قلمداد کند، کاملاً گمراه کننده است. پوشیدن حجاب یک اصل و دستور مذهبی و پوشش مذهبی است؛ بعلاوه، در شرایط کنونی حجاب به بیرق یک جنبش شدیداً ارتجاعی و ضد زن، یعنی اسلام سیاسی، بدل شده است. حجاب به سمبل قدرت اسلامی بدل شده است. هر جا اسلامیت ها قدرت سیاسی را بدست گرفته اند یا در قدرت سیاسی سهیم شده اند، حجاب را با زور شلاق و شکنجه بر زنان تحمیل کرده اند. تحمیل حجاب بر زنان سمبل قدرت گیری و پیروزی اسلام سیاسی و جنبش اسلامی است.

چرا این استدلال به بحث ما مربوط میشود؟ ممکن است در مقابل این بحث چنین استدلال شود که صرفنظر از خصلت مذهبی یا سیاسی حجاب، فرد باید در پوشیدن هر سمبل مذهبی یا سیاسی آزاد باشد. پاسخ به ادعای اخیر

از زاویه اصول و قوانین حاکم در جوامع مدرن منفی است. در بسیاری جوامع از جمله جوامع غربی، در بسیاری مشاغل یک کد یا نرم پوشش وجود دارد. بطور نمونه در بخش پزشکی، پلیس، آتش نشانی، و ادارات هر نوع پوششی آزاد نیست. این نرم از طرف جامعه پذیرفته شده و رعایت می شود. لذا حجاب نیز باید از همین زاویه مورد بررسی قرار گیرد.

یا بطور نمونه، موتور سواران و در برخی جوامع دوچرخه سواران باید کلاه ایمنی بسر داشته باشند؛ لذا ادعای برخی مذاهب یا تعلقات ملی به پوششی بر سر که مانع پوشیدن کلاه ایمنی است، پذیرفته نمی شود. حجاب نیز باید در حیطه همین مقولات مورد بررسی قرار گیرد. اما بنظر می رسد که نه تنها اسلامیت ها، بلکه برخی سازمان های حقوق بشر و چپ نیز حجاب را بعنوان مقوله ای کاملاً مجزا و منحصر بفرد در نظر می گیرند.

این استاندارد دو گانه را باید مورد نقد جدی قرار داد. باید هر نوع "حجاب" رومانتیکی که بر حجاب کشیده شده است را درید و جعلیات و مغلطه های فلسفی و حقوقی حول این مقوله را شکافت. حجاب سمبل مذهب، ایدئولوژی و جنبش سیاسی ای است که زن را بی ارزش و بی حقوق قلمداد می کند. حجاب ابزار و سمبل بی حقوقی و بردگی زن است.

اسلام، همچون تمام مذاهب دیگر، زن ستیز و مردسالار است. اسلام محصول یک نظم مرد سالار است و بعلاوه مردسالاری موجود را ارتقاء داده و در اشکالی کنکرت تر و

آیا حجاب باید ممنوع شود ...

حجاب یک تعرض مستقیم و خشن به حقوق دختر بچه‌ها است. حجاب دختران را از یک زندگی نرمال، شاد و رشد آزادانه و سالم محروم می‌کند. حجاب از همان طفولیت جدایی دو جنس را بر جامعه تحمیل می‌کند. دختر از همان طفولیت تحت تبعیض مسلم قرار می‌گیرد. می‌آموزد که باید نوع دیگری عمل و فکر کند؛ باید توقعاتش را از زندگی کاهش دهد؛ درونی میکند که هویت و موجودیت مستقل ندارد؛ باید خاموش و مطیع باشد. حجاب ابزاری برای تثبیت بی‌حقوقی زن، بندگی زن و آپارتاید جنسی در جامعه است. لذا برای دفاع از حقوق کودک، ممانعت از تعرض به حقوق کودک، آسیب رساندن به شخصیت و رشد کودک، حجاب باید برای کودکان ممنوع شود.

استدلالی که در مقابله با این خواست انسانی، بر دفاع از آزادی مذهب تأکید می‌کند، کاملاً پوچ و مسخره است. "کودک مذهب ندارد." این مذهب اولیاء و خانواده است که بر کودک تحمیل می‌شود. لذا تا زمانی که کودک، کودک است، باید از تعرض مذهب محفوظ باشد. زمانی که به سن قانونی رسید، آنگاه می‌تواند میان بندگی و آزادی انتخاب کند. جامعه در مقابل حقوق کودک و رشد سالم و نرمال وی مسئول است و باید این مسئولیت خود را جدی بگیرد؛ همانگونه که کار کودک را ممنوع اعلام کرده است؛ تنبیه بدنی کودک جرم محسوب می‌شود؛ سوء استفاده جنسی از کودک جرم است و آموزش و پرورش کودک اجباری است؛ حجاب نیز باید در رده این مقولات قرار گیرد و پوشش آن برای دختر بچه‌ها ممنوع شود. حجاب یک تعرض مسلم جسمی و روحی به کودک است.

جامعه سکولار در برابر حجاب

در یک جامعه سکولار، مذهب امر خصوصی و شخصی شهروندان است و باید از دولت، قوانین، آموزش و پرورش و هویت شهروندی جدا باشد. بیک معنا دولت در برابر مذاهب خنثی است و هیچ مذهبی را تشویق و تبلیغ نمی‌کند. یک جامعه سکولار قابلیت دفاع بیشتری از حقوق فردی و مدنی افراد دارا است. بر خلاف نظر حاکم که

است. در اینجا است که باید به عرصه‌هایی که در بالا به آنها اشاره شد بپردازیم.

ممنوعیت حجاب

برای دختران زیر سن قانونی

یکی از دستاوردهای جامعه مدرن برسمیت شناختن کودک بعنوان انسانی مستقل و ضربه پذیر است. این آگاهی، تصویب منشوری بعنوان منشور حقوق کودک را ضروری کرده است. تمام جوامع متعلق به سازمان ملل، در شکل فرمال یا واقعی و با درجات مختلف در اجرای منشور، منشور حقوق کودک را برسمیت شناخته‌اند. هدف این منشور دفاع از حقوق کودک و ممانعت از سوءاستفاده و آسیب رساندن به کودک است. جامعه باید در مقابل حق کودک به یک زندگی نرمال، ایمن و شاد مسئول باشد. رشد نرمال و سالم یک کودک از مسئولیت‌های اجتماع و نه فقط اولیای کودک است. این منشور کودک را در مقابل آسیب و سوءاستفاده اولیاء و خانواده نیز محفوظ می‌دارد و یا باید محفوظ بدارد. مبارزات بسیاری انجام گرفته است تا ایده سنتی، پدرسالارانه و فنودالی که کودک را مایملک پدر محسوب می‌کند به مصاف بطلد.

این یک دستاورد مهم است که در اساس مذهب را به مصاف می‌طلبد. زیرا طبق اصول مذهبی کودک مایملک پدر است. در اسلام پدر یا پدر بزرگ حق دارند کودک را بکشند و هیچ مقامی حق دخالت در این امر را ندارد. باین ترتیب منشور دفاع از حقوق کودک بعنوان یک انسان مستقل و دارای حقوق ویژه، این اصل پایه‌ای مذهب را باطل اعلام می‌کند. لغو حقوق بی‌قید و شرط اولیاء، در واقع پدر بر کودک، باید به دختران تحت اسلام نیز بسط یابد.

محدود کننده‌تر تثبیت کرده است. اسلام، بویژه در تمام جوانب زندگی شخصی، خصوصی و اجتماعی انسان نفوذ کرده است. اسلام قوانین و مقررات بسیار مردسالارانه‌ای بر مناسبات میان زن و مرد در خانواده و جامعه مقرر کرده است. آپارتاید جنسی مشخصه نظام سیاسی-اجتماعی اسلام است.

زن، طبق اسلام، موجودی مستقل و صاحب رای و اراده نیست. زن تداوم مرد محسوب می‌شود. زن متعلق به مرد، پدر، پسر بزرگ، برادر یا شوهر است. خود هیچ موجودیت و هویت مستقلی ندارد. اصلاً بدون مردی که صاحبش باشد، در جامعه بحساب هم نمی‌آید. حجاب تجویز شده است، تا مایملک مرد را از تعرض مردان دیگر محفوظ بدارد؛ مانند سیم خاردار که دور خانه‌ای کشیده می‌شود تا از ورود دزد به خانه جلوگیری کند. یک زن "آزاد"، بدون "صاحب"، در اسلام مال "حلالی" است برای تعرض هر مردی.

این یک بحث و ادعای پوچ است که حجاب را صرفاً یک نوع پوشش در نظر بگیریم. باید تأکید کرد که حجاب در زندگی میلیون‌ها زن که تحت قانون اسلام زندگی می‌کنند، ابزاری برای بندگی و بی‌حقوقی است.

با این وجود ممکن است استدلال شود، که اگر کسی تصمیم بگیرد یک زندگی برده‌وار را انتخاب کند، باید بتواند چنین کند. جامعه مدنی مدرن پاسخ متفاوتی به این استدلال ارائه می‌دهد. در جامعه مدرن که برخی حقوق انسانی و فردی برسمیت شناخته شده است، منشورهایی در دفاع از حقوق کودک، حقوق زن و غیره بتصویب رسیده است. در این جوامع حتی کوشیده می‌شود که انسان را از آزار رساندن بخود منع شوند. با همین منته، می‌توان و باید محدودیت‌هایی بر پوشیدن حجاب برقرار کرد. در اینجا است که اختلافات و بحث‌های متقابل در می‌گیرد. این یک عرصه خاکستری و بحث برانگیز

اسلام ضد زن است!

را تنبیه بدنی کند؛ آیا باید این دستور آزاد باشد؟ روشن است که نباید چنین باشد و مردی که به این دستور عمل می کند با قانون روبرو خواهد شد.

برقع و نقاب نیز در رده همین دستورات مذهبی است و باید ممنوع شود. برقع و نقاب زن را از هر نوع هویتی محروم می کند. زن را به یک روح بی هویت و شکل بدل می کند، هویت انسانی را از او سلب می کند. اجازه پوشش آن بمعنای قبول موجوداتی بی هویت است که مانند ارواح در گوشه و کنار جامعه در تحرک اند و این یک توهین مسلم به زن و حقوق و انسانیت اوست. جامعه نباید به چنین بی احترامی و تعرضی به زن اجازه بروز دهد. نقاب و برقع باید تحت قانون "خود آزاری" غیرقابل مجاز قرار گیرد. حال از این استدلال می گذریم که هیچ انسان صاحب اختیاری حاضر نمی شود که چنین توهین و محدودیتی را آزادانه انتخاب کند!

در برخورد به مقوله نقاب و برقع ما از حیطة حقوق فردی عبور می کنیم و به حیطة حقوق اجتماعی می رسیم. برقع علاوه بر تعرض آشکار به حقوق زن، حقوق اجتماعی را نیز مورد تهدید قرار می دهد. فردی که برقع بر چهره دارد، برای افراد دور و بر و جامعه، بی هویت است؛ قابل شناخت نیست؛ جامعه نمی تواند بطور روزمره با انسان بی صورت و هویت فونکسیون های خود را به پیش برد. بطور مثال در یک محیط کار، چه همکاران و چه مراجعین قادر نیستند با فردی که صورت خود را پوشانده است وارد صحبت، مذاکره یا کار و فعالیت شوند. مساله جلب اعتماد افراد یک فاکتور مهم در پیشبرد فونکسیونهای اجتماعی است. انسان بی چهره این اعتماد را زیر پا می گذارد و یک خلاء مهم اعتماد در محیط کار و در اطراف خود ایجاد می کند.

مساله اعتماد از محیط کار فراتر می رود. در اماکن عمومی، در خیابان، در اتوبوس، زمین بازی کودکان، در هواپیما، در هر محیط عمومی، فرد برقع پوش یک شرایط

صفحه 6

آیا حجاب باید ممنوع شود ...

کرده است و موقعیت زنان را از احشام نیز پایین تر برده است.

سوال اساسی اینجاست که آیا یک زن باید "آزاد" باشد که برقع یا نقاب بر چهره خود بکشد؟ بنظر من خیر. ممنوعیت برقع و نقاب را از دو نقطه نظر می توان مورد دفاع قرار داد. ۱- دفاع از حق زنان؛ ۲- دفاع از حق جامعه.

در بالا اعلام کردیم که حجاب ابزار و سمبل بردگی زن است. و بر همین مبنا استدلال کردیم که حجاب باید برای دختران زیر سن قانونی ممنوع شود. اما پذیرفتیم که در یک جامعه آزاد افراد بزرگسال باید مجاز باشند که در صورت "تمایل" حجاب را "انتخاب" کنند. همچنین از محدودیت هایی که جامعه بر "خود آزاری" مقرر می کند، نیز صحبت کردیم. بطور نمونه، ختنه دختران که پس از یک مبارزه طولانی نام درست تری بر آن گذاشته شد، یعنی مثله جنسی دختران، در بسیاری از جوامع متمدن ممنوع شده است. مدافعین حقوق زن و کودک بدنبال یک مبارزه طولانی و متمرکز توانستند توجه جامعه را به این عمل وحشیانه جلب کنند و آنرا بعنوان یک جنایت برسمیت بشناسانند.

در اینجا باید تاکید کرد که آزادی مذهب بمعنای آزادی عمل کردن به تمام دستورات و اصول مذهبی نیست. برخی مذاهب به قربانی کردن انسان ها در مقابل خدایان معتقدند؛ برخی به مثله جنسی دختران؛ برخی به بی حقوقی و آزار جسمی و روحی انسان ها؛ برخی به سوزاندن زن بیوه به همراه جسد شوهرش؛ تمام این رسوم و دستورات در کشورهای متمدن غیرقانونی است و باید در تمام دنیا ممنوع شود. مطابق اسلام مرد حق دارد زن "سرکش اش"

یک جامعه سکولار را مخالف آزادی مذهب قلمداد می کند، یک جامعه سکولار از آزادی افراد در اعتقاد به هر مذهبی دفاع می کند و محکم تر در مقابل تحریکات نفرت مذهبی مقاومت می کند.

از اینرو در یک جامعه سکولار پوشیدن یا حمل هر نوع سمبل مذهبی در ادارات و بنیادهای دولتی ممنوع است. چنین قانونی بر مبنای جدایی دولت از مذهب و عدم دفاع حکومت از یک مذهب معین تدوین شده است. لذا بر دیوار ادارات دولتی هیچ عکس و سمبل مذهبی از صلیب تا الله یا ستاره مخصوص مذهب یهود خبری نخواهد بود. انداختن صلیب به گردن، پوشیدن کلاهک یهودی توسط مردان و حجاب توسط زنان ممنوع خواهد بود. باین ترتیب از هر نوع تداخل مذاهب در ادارات و مجامع دولتی پرهیز می شود. تبعیضات مذهبی کاهش می یابد و تفرقه و جدایی های مذهبی تعدیل می شود.

بنابراین، بنظر من قانون اخیر در فرانسه که پوشیدن و حمل هر نوع سمبل مذهبی را در ادارات و اماکن دولتی ممنوع می کند، قدم مثبتی به پیش است. اما این قانون باندازه کافی به پیش نمی رود. چرا که مدارس مذهبی خصوصی هنوز در فرانسه آزاد هستند. این مدارس به محیطی برای تبعیض مضاعف، تفرقه و جدایی بیشتر، و گتو سازی بدل می شود. باید مدارس مذهبی خصوص نیز ممنوع شود تا هر کودکی از یک محیط برابر تر برای رشد و آموزش برخوردار شود.

برقع و نقاب، یک حق فردی یا تعرض به یک حق اجتماعی

حجاب در اشکال مختلفی اعمال می شود. از روسری تا چادر و برقع و نقاب اشکال مختلف حجاب محسوب می شوند. در سال های اخیر، برقع بعنوان سمبل طالبان شناخته شده است. نظامی بشدت ارتجاعی که ضد انسانی ترین شرایط را بر یک جامعه تحمیل

تبعیض بر اساس جنسیت یک منشا سود سرمایه است!

آیا حجاب باید ممنوع شود ...

ناامن برای محیطش ایجاد می کند. در اینجاست که حق فردی با حق اجتماعی در تعارض قرار می گیرد. ممنوعیت پوشش برقع و نقاب مانند ممنوعیت سیگار کشیدن در اماکن عمومی است. فردی که سیگار می کشد حقش محدود میشود باین خاطر که دود سیگار برای افراد دیگر مضر است. حق فردی با حق اجتماعی در تعارض قرار می گیرد و لذا محدود می شود.

در پایان باید یکبار دیگر تاکید کنیم که حجاب را باید دوباره و بدون هیچگونه رومانتیسم حق فردی با آزادی مذهب تعریف کنیم. حجاب را بعنوان ابزار و سمبل به بردگی کشیدن زنان و تنزل شان انسانی زن برسمیت بشناسیم. مضرات آنرا برای رشد نرمال، آزاد و سالم کودک برسمیت بشناسیم و همچنین مضرات آنرا برای کل جامعه مورد بررسی قرار دهیم. باین ترتیب به واقعیت وجودی حجاب پی خواهیم برد. اسلامیت های زیرک، همان کسانی که با شلاق حجاب را در محیط های تحت تسلط خود پیاده می کنند، در جوامعی که حقوق مدنی را برسمیت می شناسند، به این حقوق متوسل می شوند تا حجاب را در جامعه به یک پدیده عادی و قابل احترام بدل کنند. باید این راه را در مقابل اسلامیت ها مسدود کرد.

(این مقاله در اصل به انگلیسی نوشته شده و در نشریات متعدد از جمله "متفکر آزاد" در انگلستان و "انفرماسیون" در دانمارک و وب سایت های مختلف پچاپ رسیده است. همچنین به زبان های مختلفی از جمله فرانسه، اسپانیایی، لهستانی، ایتالیایی و دانمارکی ترجمه شده است و بعنوان منبع مرجع توسط بنیاد ها و انجمن های مختلف مورد استفاده قرار می گیرد.)

۲۶ فروردین ۱۳۹۰ - ۱۵ آوریل ۲۰۱۱

تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت 17.30 بوقت تهران از شبکه هات برد

مگاهرتز: 11642 سیمبل ریت: 27500

کانال: KMTV

به دوستانتان اطلاع دهید!

زن و سرمایه داری

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سردبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هیئت تحریریه: آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!



اگر اصلاح طلبان دینی ببرند... آیا تاثیری در وضعیت زنان خواهد داشت؟

افسانه زیجی

تحقیر و سرکوب میشوند اما زنان از همان حقوق ناچیز مردان هم برخوردار نیستند. جمهوری کثیف اسلامی برای اینکه بتواند سود ببرد و سرپا بماند، با توسل به قانون و شریعت و مردسالاری شریعتی را به وجود آورده است که مردان را وسیله تداوم حاکمیت قوانین و فرهنگ ارتجاعی اسلامی میکند. زن و مرد را به جان هم می اندازد تا حکومت کند و ریشه مشکلات را زن یا مرد بداند و خودش داوری و قصابی کند.

اصلاح طلبان دینی که خودشان همین قوانین ضد زن را برای اولین بار پیاده کردند نقدی به این وضعیت ندارند. خاتمی نمونه است. در هشت سال دوره خاتمی چی به زنان رسید؟ چهار سال پیش با آمدن میر حسین موسوی و با شعار "احترام زن در اسلام" تلاش کردند مردم را قانع کنند که اگر کسی مثل موسوی رئیس جمهور شود جایگاه زن متفاوت خواهد بود. با پخش عکس مشترک موسوی و رهنورد با چادر گل گلی خواستند بگویند که این است سطح توقع زنان و آزادی شان!! یعنی از چادر سیاه به مقنعه رسیدیم و کمی هم گل دارد. این بود تفاوتشان! حالا خود این خانم زمانی مسئول محببه کردن اجباری زنان در دانشگاهها بوده است.

تردیدی نیست زنان از هر ذره آزادی عمل و رفع مزاحمت اوباش اسلامی استقبال میکنند و دوست ندارند هر لحظه متعصبین اسلامی در خیابان و دانشگاه و محل کار جلویشان را بگیرند. اما کسانی که توقع زنان را به این درجه از تغییر تنزل میدهند عوامفریب اند و منظورشان از آزادی زن و مرد همین است. یعنی اسلام حکومت کند ولی زیاد خون نریزد. بحث واقعی زنان و نسل جدید این است که با وجود قوانین ضد زن اسلامی کوچکترین تغییر مثبتی در زندگی و

مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی در راه است. جمهوری اسلامی برای کسب مشروعیت هر بار در نمایش های انتخاباتی تلاش میکند مردم را به پای صندوق های رای بکشاند. هر بار با عوامفریبی و وعده های بی پایه میخواهند نتیجه ای بگیرند که خامنه ای اعلام کند "مردم به نظام رای دادند" و به این ترتیب بتوانند چهار سال دیگر به عمر حکومت منحوس شان اضافه و زندگی مردم را نابود کنند.

زنان با حکومت اسلامی رنگ آزادی را نخواهند دید. از نظر ما تحقق اولیه ترین حقوق زنان مشروط به سرنگونی کل جمهوری اسلامی و لغو کلیه قوانین ضد زن و ضد انسانی آنست. این برای ما و هر آزادیخواهی روشن است. اما در هر دوره نمایش انتخاباتی این سوال طرح میشود که: آیا اگر اصلاح طلبان بقدرت برسند تاثیری در زندگی مردم و بالاخص زنان خواهد داشت؟ آیا وضع مردم تغییری نخواهد کرد؟ بالاخره بین بد و بدتر کدامش بهتر است؟ این یک بحث کلی و در واقع عوامفریبانه است اما من در اینجا میخواهم بیشتر به تاثیر اصلاح طلبان در جمهوری اسلامی بر زندگی و حقوق و موقعیت زنان بپردازم.

زن در جمهوری اسلامی هیچ حقی ندارد، زن در اسلام شهروند درجه دو هم نیست، زن در قانون کثیف اسلامی ذره ای آزادی ندارد و همه ما زنان و مردان این را به خوبی درک و تجربه کرده ایم. از جنگ و سرکوب هرروزه برسر حجاب تا محدودیت و تابعیت زن از مرد، از بیحرمتی روزمره به زنان در تربیونهای اسلامی تا قوانین دست و پاگیر، از تحقیر فرهنگی تا تجاوز و اادار کردن به تن فروشی اسلامی، تجربه سی و چند سال نشان میدهد که در اسلام صراحتاً زن به عنوان انسان در قوانین و در جامعه به حساب نمی آید. البته این بدان معنی نیست که مردان در آن جامعه دارای ارزش و حرمت اند. نه، مرد و زن در جامعه اسلام زده ایران به انواع شیوه ها

جایگاه اجتماعی و حق زن در آن جامعه ایجاد نخواهد شد. چه موسوی، چه احمدی نژاد، چه خاتمی و چه هر کس دیگری با هر اسم و شعاری که بیاید، اسلام ضد زن است و حکومت اسلامی بدون ضدیت با زنان معنی ندارد. اینها تا به حقوق زن مربوط است همه مرتجع و ضد زن و سر و ته یک کرباس اند.

ما زنان بجای نیروی این و آن جناح ارتجاع شدن باید پرچم آزادیخواهانه و برابری طلبانه و مستقل خود را بلند کنیم و برای تحقق خواستههایمان همه جا مبارزه کنیم. تنها مبارزه و تشکل قدرتمند از پائین است که میتواند قوانین اسلامی را عقب براند و مردم بتوانند نفسی بکشند. با آمدن اصلاح طلبان دینی هیچ تاثیر جدی و ملموس در وضعیت زنان ایجاد نمیشود چون اساس و پایه اسلام یعنی ضد زن، یعنی نابرابری، یعنی جنایت، یعنی تجاوز و قتل و کشتار. اسلام را نه میتوان مدرن کرد و نه به روز کرد. اسلام همین است که سه دهه تجربه کردیم و باید در ایران جارو شود. برای آزادی زن اول باید جمهوری اسلامی را سرنگون کرد، قوانین اسلامی را ملغی کرد، قوانین آزادیخواهانه و برابری طلبانه و مدرن را به کرسی نشاند و برای رهائی کامل زنان باید از نظام نابرابر سرمایه داری عبور کرد. در مضحکه انتخاباتی نباید شرکت کرد. انتخاب "بین بد و بدتر" یک عوامفریبی اسلامی است و نباید به آن تن داد. انتخاب ما سرنگونی جمهوری اسلامی است.

به سازمان آزادی زن بپیوندید! *

حکومت ضد زن سرنگون، سرنگون!

زن علیه مذهب هایپاتیا

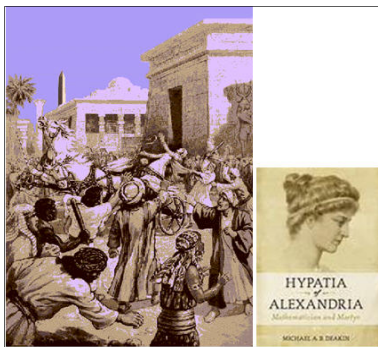
سعید مدانلو



تثبیت و رسمیت یافتن مسیحیت در متصرفات شرقی روم بودند. هایپاتیا به روی یکی از پله های ساختمان آکادمی می ایستاد و در رد عقاید مسیحیت برای مردم صحبت میکرد. معروف بود که او با منطق ساده ریاضی میگفت، هر کس که قبول دارد ۲ ضربدر ۲ هرگز رقمی به غیر از ۴ نمیشود نمیتواند باور داشته باشد که از دو قطعه چوب خشک که به شکل بعلاوه بهم میخ کرده اند معجزه ای ساخته است. هایپاتیا محور مخالفت با عقاید مسیحی شناخته می شد. او با فتوای سیریل به محور شرارت متهم و مستوجب مرگ اعلام شد.

در صبح روز هشتم مارس سال ۴۱۵ میلادی هنگامیکه هایپاتیا از خانه اش در مرکز اسکندریه عازم آکادمی بود از جانب یک دسته مانک یا همان طلبه های خشمگین و متعصب و چماق بدست سیریل محاصره شد. آنها او را به داخل یک عمارت مخروبه کشانده و با لبه های تیز کاشی های شکسته عمارت به نحو فجیعی به قتل رساندند. دستجات خشمگین و متعصب مسیحی طرفدار سیریل ساختمان آکادمی در اسکندریه که در زیبایی و مهندسی معروف و بی نظیر بود را مدتها سنگباران میکردند و در انتها آنرا به آتش کشیدند. در آتش سوزی آکادمی و کتابخانه آن بسیاری از آثار فلسفی، نجوم، پزشکی، ریاضی، مهندسی و شیمی از جمله عمده آثار هایپاتیا طعمه حریق شدند. آکادمی و طرفدارانشان متواری شدند. آنها بعد از چندی در آنتیوخ (انتاکیه در داخل ترکیه کنونی) که فشار سیریل و هوادارانش در آن کمتر بود یکدیگر را پیدا کردند.*

واقعی تثبیت شیوه شرقی حکومتی در روم و سال آغاز اعصار تاریک در حاکمیت امپراتوری روم، گسترش و تداومش در سراسر غرب و شرق تا انقلاب کبیر فرانسه بحساب آورد. هایپاتیا فرزند تنون الکساندریکوس ریاضیدان و فیلسوف نو افلاطونی به اتفاق پدرش از سخنوران آکادمی علوم



Hypatia and the coming of the dark ages

اسکندریه بودند. او در سال ۳۷۰ میلادی (در برخی نسخ تاریخی دیگری قید شده) در اسکندریه متولد و در سال ۴۰۰ میلادی به ریاست آکادمی برگزیده شد. سالهای ۴۰۰ میلادی دوران غالب شدن مذهب و کلیسا به زندگی مردم محصور در امپراطوری روم بود. دوران جا افتادن قدرت کلیسا در حاکمیت، دوران مشخص و تفهیم شدن سهم و جایگاه قدرت امپراطور و سران کلیسا در سراسر حاکمیت امپراطوری روم.

در سال ۴۱۲ میلادی سیریل مقام اسقفی اعظم اسکندریه را رسماً بدست آورد و بر رقبایش در داخل حکومت در آن شهر غلبه کرد. سیریل که در تاریخ مسیحیت به سیریل مقدس معروف است مهمترین نقش را در تثبیت قدرت کلیسا در حاکمیت روم داشت. اسکندریه سنگر مخالفین و مهمترین شهری بود که مسیحیت میباید به انقیادش میکشاند. آکادمی و اعضایش موثرترین مانع

اعمال فرهنگ مذهبی به جامعه و شاسنامه دار کردن مردم به مذهب، کار بیشترین حکومتیهای بوده که در طول تاریخ بشر بر روی همه قاره های روی زمین فرمانروایی کرده و هنوز هم مصمم هستند که هر طوری شده بتوانند هر چه طولانی تر ادامه اش بدهند. از نقطه نظر آنها دنیا از ابتدای تاریخ به این نحو گذشته و راهی به جز این وجود ندارد. مقاومت انسان در مقابل مذهب نیز به اشکال گوناگون در سراسر تاریخ بشر بر روی کره زمین بروز کرده و هر زمان نمایندگان خودش را داشته است. مذهب از ابتدای تاریخ بشر مهمترین ابزار سیاسی و اجتماعی تثبیت و تداوم نظام بردگی در جوامع بشری بود و پا بیای سرکوبهای بی امان حکومتها در قبال شورشها و قیامهای توده مردم به ستوه آمده و منزجر از نظم موجود، به زندگی مردم جوامع مختلف مستولی شد.

زمانی که کنستانتین بنا به خوابنا شدن مادرش از طرف مریم مقدس فرمان آزادی مسیحیت را در ۳۱۳ میلادی در سراسر قلمرو تحت سلطه حکومت روم در شرق و غرب اعلام کرد، امکان تداوم سلطه امپراتوری بویژه در شرق را در مصالحه با مذهب و سران مذهبی می دید. مصر و سوریه از جمله شهرهای فینیقی سواحل شرقی مدیترانه، فلسطین و همچنین ارمنستان در شرق آناتولی برای حاکمیتهای رومی، سرزمینهایی بسیار مهم و دارای اهمیت حیاتی و استراتژیک محسوب می شدند. از زمان صدور فرمان میلان که یک تصمیم ناگزیر سیاسی بود و حتی خوابنا شدن مادر امپراطور هم سیاسی بود تا تثبیت شیوه جدید حکومتی یعنی همان شیوه شرقی حکومتی که ضامن تداوم نظم اجتماعی و به زیر سوال رفته موجود بود، حدود صد سال بطول انجامید. سال ۴۱۵ میلادی را که هایپاتیا رئیس آکادمی علوم اسکندریه در یکی از عمارات مخروبه این شهر بدست طلبه های فالانز اسقف سیریل با قطعات شکسته کاشی قطعه قطعه شد را باید سال

برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده!